

نامه به روزنامه سلامدر مورد مطالب ستون «پاسخ ویژه»

مدیر مسئول محترم روزنامه سلام

جناب آقای موسوی خوئینی‌ها

با سلام و امید به موفقیت آن نشریه در ادای امانت قلم و ارتقای آگاهی خوانندگان، در شماره مورخ ۷۷/۲/۳۰ آن روزنامه- که متأسفانه با فاصله زمانی به دست ما رسید- در ستون «پاسخ ویژه»، مطالب بعضاً ناصوابی درج شده بود که ما ادای توضیحات زیرا را برای آگاهی کسانی که آن مقاله را مطالعه کرده‌اند، ضروری می‌دانیم.

نویسنده محترم در متن مقاله مذکور براساس «ظن» و پندار خود مطالبی را مدعی شده بود که ذیلاً به سه مورد آن اشاره می‌کنیم:

۱- «... رئیس دولت موقت- با توجه به نوع دیدگاه و نگرشی که داشت- تصمیم داشت که تشکیلات اطلاعات و امنیت کشور را به همان ساواکیهای بدنام و بدسابقه بسپارد.»

۲- «مرحوم بازرگان در اوائل سال ۵۷ که امام اعلام کرده بود شاه باید برود و اصلاحات و انتخابات آزاد شاه را قاطعانه رد کرده بود، آن مرحوم با این موضع امام مخالف بود و آن را اشتباه می‌دانست.»

۳- «... با توجه به این که بختیار هنوز خود را نخست‌وزیر ایران می‌دانست و امر و نهی می‌کرد و تسلیم انقلاب نشده بود بازرگان حاضر نبود نخست‌وزیر انقلاب شود. یعنی خود را مرد شرایط انقلاب و مدیریت دوران انقلاب نمی‌دید.»

هر سه مطلب نادرست است و توضیحات مربوط به آنها به شرح زیر می‌باشد:

توضیح درباره مورد ۱- تصمیم هرکس را فقط خداوند «عالم الغیب و الشهادة» می‌داند. بدون استناد به گفته یا نوشته‌ای از رئیس دولت موقت، معلوم نیست که نویسنده چگونه از قصد و نیت و تصمیم ایشان اطلاع یافته است که این گونه بی‌پروا و آسوده از محاسبه الهی چنین ادعایی می‌کند!

همه می‌دانند که در شرایط ویژه انقلاب و در مدت ۹ ماهی که دولت موقت بر سر کار بود، نه مردم آمادگی روحی برای احیای آن سازمان جهنمی را داشتند و نه دولت موقت به دلیل محدود بودن وظایف و امکاناتش، توان بازسازی تشکیلات گسترده سازمان اطلاعات و امنیت کشور را داشت. تنها یک هیأت ۵ نفری مرکب از آقایان مهندس ذهبیون، مهندس عبدالعلی بازرگان، مهندس هادی نژادحسینیان، مهندس غلامعلی حداد عادل و آقای انتظاری برای سرپرستی ساختمان و اسناد ساواک، به منظور جلوگیری از نابود شدن آنها، معین شدند. پس از مطالعات اولیه درباره امکانات و اسناد موجود در آن سازمان منحل شده و بررسی عملکرد بخشهای مختلف آن، به پیشنهاد شورای امنیت ملی، تصویب شورای انقلاب و تأیید رهبر فقید انقلاب، قرار بر این شد که دو بخش از ساواک- اداره‌های دوم و هشتم، به ویژه اداره هشتم که

وظیفه آن عملیات ضدجاسوسی در ایران بود- بازسازی شود و از برخی از کادرهای آن- منهای رؤسای سابق که عموماً از ایران فرار کرده بودند- زیر نظر مسئولان جدیدی از میان مبارزان انقلابی و با اولویتهای جدید، استفاده گردد. همین گروهها بودند که فعالیت سفارتخانه‌های آمریکا، شوروی و انگلیس و نیز بقایای شبکه موساد در ایران را زیر نظر داشتند و حاصل کار آنها از جمله بازداشت رابط سفارت شوروی به هنگام مبادله پرونده مقربی، شناسایی و بازداشت یکی از اعضای باقیمانده از هسته مرکزی موساد و ... بود. در مورد ساواک سابق، آنچه در اذهان عمومی درباره شکنجه و اعدام تصویر شده بود، عملیات اداره کل سوم در ارتباط با سرکوب مبارزان سیاسی و مخالفان رژیم شاه بود. اما ادارات دوم و هشتم، در ارتباط با امنیت ملی، برخوردار از امکانات و ارتباطاتی بود که حفظ و بهره‌برداری از آنها با توجه به الویتهای سیاستهای جدیدی که در چارچوب مصالح و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران تعریف می‌شد، ضروری و قابل توجیه می‌نمود. بدیهی است که هر کشوری به دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی نیاز دارد. در دولت موقت، اگرچه فرصت برای یک برنامه‌ریزی درازمدت وجود نداشت، در هر حال به این مسأله مهم توجه می‌شد. توضیح درباره مورد ۲- بیان مطلب دوم نشانه بی‌اطلاعی گوینده از تاریخ یا- خدای ناکرده- سوء نیت او است. برای روشن شدن اذهان، برخی از اظهارات و بیانیتهای مربوط به موضوع را به شرح زیر یادآور می‌شویم:

- قسمتی از متن مصاحبه مهندس بازرگان با خبرنگاران تلویزیون بلژیک در اردیبهشت ۵۷:

«س- بنابراین، به نظر شما بین رژیم فعلی و آزادی‌سازگاری وجود ندارد؟

ج- کاملاً همین طور است. بایستی یکی از این دو فدای دیگری شود... تا هنگامی که اعلیحضرت در این مملکت هست، ایران روی آزادی را نخواهید دید» (به نقل از نشریه پیام، ارگان نهضت آزادی ایران، خرداد ۱۳۵۷).

این موضع مهندس بازرگان در اوایل سال ۱۳۵۷ و در شرایطی بود که شاه هنوز در ایران حضور مؤثر داشت و هیچ یک از مبارزان شناخته شده در داخل ایران تا آن زمان چنین مطالبی را عنوان نکرده بود.

- هنگامی که دشمنان انقلاب، برای ایجاد شکاف میان روشنفکران و نهضت آزادی ایران از یک سو و روحانیون مبارز و رهبر فقید انقلاب از سوی دیگر، دست به تحریکات و تحریف حقایق زدند و همین ادعای پوچ امروز شما را مطرح نمودند و اعلام کردند که میان دیدگاههای رهبر انقلاب و نهضت آزادی ایران درباره رژیم سلطنتی و شخص شاه اختلاف وجود دارد، شاخه نهضت آزادی ایران در خارج از کشور در نامه‌ای به رهبر فقید انقلاب، این موضوع را رسماً سؤال کرد. ایشان در پاسخ کتبی خود چنین اعلام کردند:

«... مرقوم شده بود که در بند اول اعلامیه ۲۱ شعبان ابهامی است که آلت دست بعضی از افراد مغرض شده است. باید متوجه باشید که آن بند به دنبال مطالبی بود که نهضت ایران را غیراسلامی معرفی می‌کرد و دانسته یا ندانسته ملت را از آن جدا می‌نمود و زحمات چندین ساله همه را به نفع شاه هدر می‌داد. در این مورد خیلی من مکلف بودم اشتباه آنها را گوشزد نمایم و پایه‌های اساسی مبارزه ایران را نشان دهم. لذا صریحاً اعلام می‌دارم که این بند مربوط به کسانی است که نهضت اصیل ایران را به امر غیرسیاسی غیراسلامی ترسیم می‌نمایند که نتیجه‌اش حفظ شاه است نه کسانی که در نوشته‌ها و مصاحبات* خود شاه را محکوم و ایران را بر سر دوراهی «آزادی» یا «شاه» قرار می‌دهند و نه کسانی که در طول مبارزات در نوشته‌ها و سخنرانیهای خود پیوستگی و همگامی خود را با اسلام و انزجار و تبری خود را از رژیم منحط پهلوی اعلام نموده‌اند چنانچه در اکثر نوشتجات خود بدان تصریح نموده‌ام.

* اشاره به مصاحبه مهندس بازرگان با خبرنگار تلویزیون بلژیک در اردیبهشت ۱۳۵۷ می‌باشد.

از خداوند متعال نصرت اسلام و مسلمین و توفیق همگی را خواستارم.»

- علاوه بر این، نهضت آزادی ایران در بیانیه مورخ شهریور ۱۳۵۷ خود، تحت عنوان «راه نجات ایران از بن‌بست حاضر»، اعلام کرد که شاه باید برود و نوشت: «با ماندن شاه هیچ کاری چاره نخواهد شد و راه حل مفیدی نخواهد یافت. اما با استعفا و رفتن ایشان، مملکت از بن‌بست بیرون آمده و چاره‌جویی‌ها امکان‌پذیر خواهد شد.»

- موضع مهندس بازرگان درباره استبداد سلطنتی نه تنها در اسناد سال ۱۳۵۷ به طور واضح بیان شده است، بلکه در جریان محاکمات معروف سران نهضت آزادی ایران در دادگاه‌های نظامی شاه در سالهای ۱۳۴۱ به بعد، به تفصیل آمده است. بخش عمده مدافعات مهندس بازرگان در آن دادگاه - که بعدها به صورت یک مجموعه چاپ و منتشر شد - تحت عنوان «چرا با استبداد مخالفیم؟» می‌باشد.

- سخنان مهندس بازرگان در سایر موارد و نشریات نهضت آزادی ایران در دوران قبل از انقلاب نیز صریحاً بر چنین موضعی تأکید داشته است. آیا نویسنده محترم که چنین ادعای بی‌پایه‌ای را مطرح می‌سازد، این سؤال مقدر خوانندگان را پیش‌بینی نمی‌کند که اگر مخالفت اساسی و اصولی با موضع رهبر انقلاب وجود داشت، چگونه ایشان مهندس بازرگان را به عنوان نخست‌وزیر دولت موقت انتخاب نمود؟

توضیح درباره مورد ۳- نویسنده محترم با این ادعا گویا در صدد القای این شبهه است که خطر کردن در شرایط سهمگین آن دوران برای نخست‌وزیر دولت موقت ناگوار بود و به خاطر ترس و محافظه‌کاری از قبول چنان مسئولیتی شانه خالی می‌کرده است. علاوه بر سوابق یک عمر مبارزه سیاسی و زندانهای طولانی، مواضع سیاسی مکتوب و صریح زنده‌یاد مهندس بازرگان و مسئولیتهایی که وی در آن شرایط برای ساماندهی اعتصابات شرکت نفت و عضویت در شورای انقلاب پذیرفت، چنان پنداری را به شدت رد می‌کند. همچنان که در دوران نهضت ملی ایران به رهبری مرحوم دکتر محمد مصدق، از میان کسانی که آن روانشاد برای اداره صنعت عظیم نفت و درگیری با شرکت غاصب انگلیسی (عامل استعمار شیر پیر و امپراتوری بریتانیا) در نظر گرفته بود، مهندس بازرگان شجاعانه خطر کرد و این مسئولیت بزرگ را پذیرفت، هم او بود که در دوران انقلاب بار دیگر خطر نمود و در شرایطی که ارتش و ساواک شاه فعال بودند و به قول نویسنده مقاله، بختیار امرونی می‌کرد، با توکل بر پروردگار و اتکا به نیروی مردم فداکار ایران، چنان مأموریتی را بر عهده گرفت.

اگر تردید و تعللی هم در پذیرش پیشنهاد نخست‌وزیری دولت موقت وجود داشت، نه به خاطر ترس از خطر، بلکه به دلیل هشدار مرحوم طالقانی درباره «بی‌وفایی» روحانیان و اختلاف در طرز کار آنان و مهندس بازرگان بود. شرح این جور و جفا در نشریه «شورای انقلاب و دولت موقت» که تدوین و تفصیل سخنرانی مهندس بازرگان در تاریخ ۶۰/۱۱/۲۲ بود، و نیز در مقاله‌ای به قلم آقای دکتر یزدی در نشریه ایران فردا (شماره ۱۶- اسفند ۷۳) تحت عنوان «چرا مهندس بازرگان نخست‌وزیری را پذیرفت» آمده است و جویندگان حقیقت می‌توانند به آن نوشته‌ها مراجعه کنند.

روابط عمومی

نهضت آزادی ایران